

**The Semiotic Analysis of the Title of Ahmad Matar's Poem: Addressing
through Saussure Perspective**

Masoumeh Nemati Ghazvini

*Assistant Professor of Arabic Language and Literature Institute of
Humanities and Cultural Studies*

Leila Jadidi

*Master of Arabic Language and Literature, Institute of Humanities and
Cultural Studies*

Abstract

Semantic knowledge started for the first time with the lectures of the Swiss linguist Ferdinand de Saussure. He was a scientific scholar who examined the types of signs, the agents involved in the process of production and exchange, and their interpretation, as well as the rules governing the signs. Semantic knowledge is the study of meaning, the process of sign formation, and the understanding of meaningful communication. Moreover, semantics includes the study of construction and formulation of signs, references, implications, naming, analogies, parables, metaphors, and communicative codes. Accordingly, semiotics can be used in the analysis of the titles of literary works, including poetry since the title of a poem contains the words which the poet intends to recount. The semiotics of the title can detect the underlying and hidden layers beyond the vocabulary. That said, the present study used a descriptive-analytical method to study the selected titles of Ahmad Matar's poems in terms of semiotics based on Daler's theory and the implication of Ferdinand de Saussure. The findings of this research indicated that Matar used different techniques such as paradoxical, intertextual, heritage calling and symbolization in choosing her own titles. Moreover, the semiotic analysis of the poems showed that the titles of the poems of Matar are as a parallel text with the original text and strengthened by the axis of substitution with the signs used in the text. Furthermore, the analysis of signs in the companion axis represents a communication network among meanings which are often in conflict with each other and have contributed to the production of the poet's meaning.

Keywords: Semiotics, Title, meaning, Title, Ahmad Matar.

-Received on: 08/05/2019

Accepted on: 11/09/2019

-Email: m.nemati@ihcs.ac.ir

-DOI: 10.30479/lm.2019.9296.2629

نشانه‌شناسی عنوان در شعر احمد مطر بر اساس دیدگاه سوسور*

معصومه نعمتی قزوینی، استادیار زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
لیلا جدیدی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

دانش نشانه‌شناسی، با سخنرانی‌های زبان‌شناس سوئیسی فردینان دو سوسور آغاز شد. نشانه‌شناسی بررسی معناسازی، فرایند شکل‌گیری نشانه‌ها و فهم ارتباطات معنا دار است. این دانش، مطالعه ساخت و شکل‌گیری نشانه‌ها، اشارات، دلالت‌ها، نام‌گذاری‌ها، قیاس‌ها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و رمزگان‌های ارتباطی را شامل می‌شود. برای این اساس نشانه‌شناسی را می‌توان در تحلیل عناوین آثار ادبی، از جمله شعر نیز به کار گرفت؛ زیرا عنوان یک شعر، گویای مضامینی است که شاعر قصد دارد آن را بازگو کند. نشانه‌شناسی عنوان، می‌تواند لایه‌های زیرین و پنهان مفهومی را که در پس واژگان نهفته است، کشف نماید. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عناوین گزیده‌ای از اشعار احمد مطر از منظر نشانه‌شناسی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مطر در گزینش عناوین اشعار خود از تکنیک‌هایی؛ مانند متناقض‌نما، بینامتنیت، فراخوانی میراث و نمادپردازی استفاده کرده است. همچنین تحلیل نشانه‌شناختی اشعار نشان می‌دهد که عناوین شعری مطر، به مثابه متنی موازی با متن اصلی قرار گرفته و به واسطه محور جانمایی با نشانه‌های به‌کار رفته در متن تقویت شده است. همچنین تحلیل نشانه‌ها در محور هم‌نشینی، بیانگر شبکه ارتباطی میان معانی است که غالباً در تقابل با یکدیگر قرار دارند و به تولید معنای مورد نظر شاعر کمک کرده است.
کلمات کلیدی: نشانه‌شناسی، معنا، عنوان، احمد مطر.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰

-نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسئول): m.nemati@ihcs.ac.ir

-شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2019.9296.2629

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی دانشی جدید است که به بررسی روابط میان نمادها و نشانه‌ها در یک اثر می‌پردازد. به کمک نشانه‌شناسی می‌توان عناصر موجود در یک اثر خلق شده را مورد کنکاش قرار داد که یکی از آن عناصر، عنوان است. نشانه‌شناسی عنوان، روشی است که به وسیله آن می‌توان به میزان ارتباط عنوان و متن و نیز غرض و هدف شاعر از به کارگیری الفاظ و تعابیر پی‌برد. عنوان، کلید ورود به مضامینی است که شاعر قصد دارد آن را به خواننده القا کند. بویژه اینکه شعر معاصر برخلاف شعر قدیم، از نظر معنا، پیچیدگی‌هایی دارد که گاه به سهولت و بدون داشتن علامت یا نشانه قابل درک نیست.

احمد مطر [۱] شاعر معاصر عراقی است که با اشعار سیاسی کوتاه، پرمعنا و گزنده خود در جهان عرب شناخته می‌شود. یکی از نوآوری‌های شعری احمد مطر، انتخاب عناوین اشعار است که هم نشان از توانمندی‌های شعری او دارد و هم زیرکی و نکته‌سنجی‌هایی که او را از دیگر شاعران معاصر متمایز ساخته است. بر این اساس پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف ارائه خوانشی نو از اشعار مطر و نیز کشف و تبیین لایه‌های پنهان اشعار وی، به تحلیل چهار قصیده از مجموعه شعر «لافتات» با عناوین «الحيّ المیت، لأقسم بهذا البلد، فی انتظار غودو و لیلۃ» پرداخته است. با عنایت به اینکه نشانه‌شناسی نوعی تحلیل کیفی است؛ یعنی انتخاب نمونه‌ها بستگی به اهداف پژوهش دارد، در این پژوهش از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده و سعی شده اشعاری انتخاب شود که حاوی حداکثر نشانه‌های معنایی مرتبط با عناوین باشند.

هدف از این پژوهش کشف شیوه‌های به‌کارگیری عنوان، نوع رابطه عنوان با متن، بررسی واژگان مرتبط با عنوان و نیز واکاوی نشانه‌ها در متن و ارتباط آن با عنوان است تا بتواند از رهگذر داده‌های به دست آمده به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. احمد مطر در انتخاب عناوین از چه روش‌ها و تکنیک‌هایی استفاده کرده است؟
۲. براساس دیدگاه نشانه‌شناسی سوسور، عناوین اشعار برگزیده چه ارتباطی با متن اشعار

دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی نویسندگان تاکنون پژوهش‌های متعددی پیرامون اشعار احمد مطر صورت گرفته لذا در اینجا تنها به مواردی اشاره می‌شود که با موضوع مقاله مرتبط هستند: کتاب *شعریه السرد فی شعر أحمد مطر* به قلم عبدالکریم السعیدی؛ نویسنده از صفحه ۹۱ تا ۱۰۰ کتاب مذکور به بررسی نشانه‌شناسی یکی از قصاید مطر با عنوان *الناس للناس* پرداخته است.

کتاب *عناصر الإبداع الفنی فی شعر أحمد مطر* نوشته کمال أحمد غنیم؛ نویسنده در دو صفحه از این کتاب (۱۵۶-۱۵۸) بدون استفاده از الگو یا دیدگاهی خاص، ضمن اشاره به تکنیک‌های به کار رفته در برخی عنوان‌های شعری، به طور مختصر درباره نوع رابطه محتوایی عنوان با متن در سه قصیده *إنی المشنوق أعلاه*، *ما أصعب الكلام والعشاء الأخير* و *لصاحب الجلالة إبلیس الأول* نیز مطالبی را ارائه کرده است.

مقاله «افسانه‌های تمثیلی و کارکرد آن در شعر احمد مطر»، محمود حیدری؛ در این اثر نویسنده به بررسی افسانه‌ها و داستان‌های تمثیلی و کارکردهای سیاسی و اجتماعی آنها در اشعار احمد مطر و جنبه‌های هنری هر روایت و شیوه‌های متعدد آن پرداخته است.

مقاله «پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی احمد مطر»، احمد رضا حیدریان شهری؛ در این اثر، چهره مردمی شعر مطر و دلایل مقبول بودن او و نیز بعد سیاسی شعر وی بررسی شده است.

مقاله «مهم‌ترین عناصر معنایی شعر احمد مطر»، حامد صدقی و مرتضی قدیمی؛ همان‌طور که از عنوان مشخص است، نویسنده محتوای برخی اشعار احمد مطر را بررسی کرده است.

مقاله «سیمیاء العنوان فی شعر احمد مطر» اثر المولی الدخیلی و عبدالجلیل؛ این مقاله دارای دو بخش است که فقط بخش دوم به نشانه‌شناسی اشعار مطر پرداخته است. نویسنده در این بخش به سه نوع رابطه عنوان با متن اشاره کرده که عبارتند از: امتدادی، ارتدادی و اغترابی یا خارجی؛ در نوع اول خواننده از عنوان به محتوا دست می‌یابد و در نوع دوم از محتوا به عنوان؛ در نوع سوم رابطه عنوان با متن به قدری دور از ذهن است که گویی هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. در بخش دوم مقاله نیز عنوان از منظر تناص بررسی می‌شود. این مقاله از نظر رویکرد و مطالعه موردی با مقاله پیش رو متفاوت است.

پایان‌نامه نقد و بررسی شعر سیاسی احمد مطر، نوشته فریده منبری؛ این پایان‌نامه به بررسی اشعار سیاسی احمد مطر از جنبه محتوای آن پرداخته و عناوین در آن بررسی نشده است.

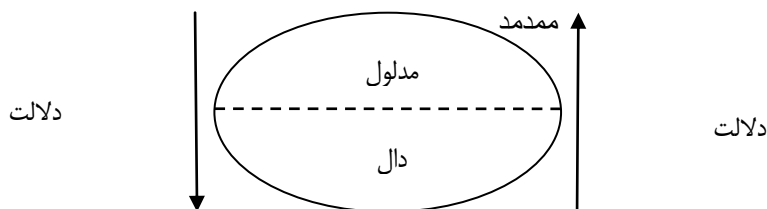
پایان‌نامه تصویر حاکم در شعر عراق معاصر نوشته عبدالحسین کعب عمیر؛ این رساله در پی بررسی گزیده‌هایی از تصویر حاکم در شعر احمد مطر و محمد مهدی جواهری بوده و به خوانش نظر آنها نسبت به ظلم حاکمان بر مردم پرداخته‌اند.

۲. چارچوب نظری تحقیق

۱-۲. نشانه‌شناسی (Semiology)

در تعاریف متداول در زبان‌شناسی «نشانه، هر چیزی است که نماینده هر چیزی جز خودش باشد، یا به عبارت دیگر، بر چیز دیگری غیر از خودش دلالت کند.» (نجفی، ۱۳۷۱: ۱۴) بنا بر این تعریف، علم نشانه‌شناسی با هر آنچه که نشانه تلقی می‌شود؛ نظیر واژه‌ها، تصاویر، صداها، ایما، اشارات، ژست‌ها و... سر و کار دارد. (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

به نظر می‌رسد، اولین بار فردینان دو سوسور زبان‌شناس سوئیسی موضوع نشانه‌شناسی را مطرح کرد. وی در تعریف نشانه‌شناسی گفته است: «زبان دستگاهی است از نشانه‌ها که بیانگر افکارند و از این رو با خط، الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین، شیوه‌های ادای ادب و احترام، علائم نظامی و غیره سنجش‌پذیر است. هرچند فقط زبان مهم‌ترین این دستگاه‌هاست. به این ترتیب می‌توان دانشی را در نظر گرفت که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد؛ این دانش بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه بخشی از روان‌شناسی عمومی خواهد بود که ما آن را نشانه‌شناسی می‌نامیم. نشانه‌شناسی برای ما مشخص می‌سازد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آن‌ها حاکم است.» (کالر، ۱۳۷۹: ۱۰۶) از نظر سوسور، زبان یک نظام است که از روابط بین نشانه‌ها تشکیل شده است و هیچ نشانه‌ای به طور مطلق و قائم به خود، دارای ارزش نیست بلکه ارزش هر نشانه ناشی از رابطه آن با دیگر نشانه‌هاست. (سجودی، ۱۳۸۲: ۲۴) وی الگویی دو وجهی یا دو قسمتی از نشانه را ارائه می‌دهد و معتقد است نشانه از دال و مدلول تشکیل شده که دال تصویر صوتی است و مدلول مفهومی که دال بر آن دلالت می‌کند و رابطه این دو دلالت نام می‌گیرد. از نظر او، هر دو وجه نشانه، وابستگی متقابل با یکدیگر دارند و هیچیک مقدم بر دیگری نیستند. همچنین نشانه محال است که از لفظ بدون معنی و یا معنی بدون لفظ تشکیل شود. (ر.ک. همان: ۲۲-۲۳)



«در نمودار سوسوری، نشانه یک کل است که از اتصال دال به مدلول منتج می‌شود. رابطه بین دال و مدلول «دلالت» نام دارد که در نمودار سوسوری با یک پیکان نشان داده شده است. خط چین افقی دو بخش نشانه را به طور مجزا نشان می‌دهد.» (چندلر، ۱۳۸۶: ۴۷)

برداشت سوسور از معنی که حاصل شبکه روابط درون نظام است، بویژه جنبه افتراقی دارد. او بر افتراق بین نشانه‌ها تأکید کرده است؛ به عبارت دیگر از نگاه او زبان، نظامی از تمایزها و تقابل‌های نقشمند است. در تحلیل ساختگرایی که اساس نظریه سوسور می‌باشد، اصل بر تقابل‌های دوتایی گذاشته می‌شود؛ مانند مرگ/زندگی، تاریکی/روشنی، یأس/امید و... (سجودی، ۱۳۸۲: ۲۶)

با توجه به موضوعات مطرح شده، این‌گونه استنباط می‌شود که یک متن سرشار از نشانه است و تشخیص ارزش هر نشانه در تقابل با نشانه‌های دیگر همان متن امکان‌پذیر است. به همین دلیل، نشانه در علم نشانه‌شناسی به تنهایی معنایی ندارد و در ارتباط و تقابل با نشانه‌های دیگر ارزش و معنا می‌یابد؛ یعنی صرفاً یک ابزار تحلیلی در دست نشانه‌شناس است. (دو سوسور، ۱۳۷۸: ۱۶۴ و ۱۶۵)

یکی از تقابل‌های دوگانه که از نظر سوسور از اهمیت ویژه‌ای دارد، تقابل دو نوع رابطه؛ یعنی روابط همنشینی (Syntagmatic) و جاننشینی (Paradigmatic) است. محور جاننشینی یا متداعی، محوری فرضی و عمودی است که واحدی را به جای واحد دیگر تداعی می‌کند. به دیگر بیان، در خارج از چارچوب گفتار، واژه‌هایی که وجه اشتراکی با هم دارند در حافظه با یکدیگر ارتباط می‌یابند؛ مانند واژه دانش که از یک سو به سبب (ش) می‌تواند واژه‌هایی؛ مانند ورزش یا کوشش یا کشش را تداعی کند و از سوی دیگر با توجه به واحد (دان) واژه‌های دانایی، دانستن، دانا و... را تداعی می‌کند. (صفوی، ۱۳۹۴: ۳۵) در مقابل، محور همنشینی یا

زنجیره‌ای، محوری فرضی و افقی است که واحدهای انتخاب شده را کنار هم قرار می‌دهد تا واحد بزرگتری را بسازد. سوسور معتقد است، واژه‌ها در گفتار به دلیل توالیشان، روابطی را میان خودشان برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک‌بعدی زبان استوار است؛ این ویژگی تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می‌سازد و به همین دلیل این عناصر یکی بعد از دیگری بر روی زنجیره گفتار ترتیب می‌یابند. برای نمونه، گوینده در جمله «او به تهران رفت»، پس از انتخاب «او»، «به»، «تهران» و «رفت» از روی محور جانشینی، آنها را بر روی محور همنشینی قرار می‌دهد تا یک جمله ساخته شود. (سجودی، ۱۳۸۲: ۵۲)

۲-۲. عنوان (Title)

واژه «عنوان» در لغت به معنای «نام»، «نشانی»، «رمز» و «نشان» می‌باشد و در اصطلاح نشانه‌شناسی، نظامی است که دارای ابعاد معنایی و نمادین است که پژوهشگر را به دنبال کردن آن معانی بر می‌انگیزد. (قطوس، ۲۰۰۱: ۳۳) به عبارت دیگر مرجعی متضمن اشارات، رمزها و معنایی فشرده است که صاحب آن در تلاش است معنای مورد نظرش را به کلی در آن تثبیت نماید و تار و پود متنش را بر آن بیافد. (محمد العیدی، ۲۰۰۹: ۶۱) عنوان، بدین سبب که خواننده، قبل از مواجهه با متن، با عنوان آن رو به رو می‌شود از اهمیت بسیاری برخوردار است و باید از ویژگی جذابیت، زیبایی، کشش و موجز بودن برخوردار باشد؛ زیرا عنوان همچون پلی است که متن و نویسنده را با مخاطب روبه رو می‌کند. همچنین «علم نشانه‌شناسی، عنوان را معادلی برای متن اصلی و عجین شده با آن می‌داند» (همان: ۶۲) و آن را یک نشانه‌ی لغوی به حساب می‌آورد که بالاتر از متن قرار دارد و نام‌گذاری متن، چارچوب‌بندی و ترغیب خواننده به خواندن متن را از اهداف آن بر می‌شمارد. (رحیم، ۲۰۰۸: ۳۲۳) «عنوان؛ همچون سر برای بدن است و متن بمثابة دنباله و مدلی برای عنوان است؛ چه با افزایش و کاهش و چه با تبدیل و تحویل. از دیدگاه علم نشانه‌شناسی، عنوان؛ همچون یک هسته و نقطه تمرکز برای یک اثر ادبی است که به آن زندگی، روح و معنایی زنده می‌دهد. عنوان در زمینه تفکیک متن و مطالعه آن به ما توشه‌ای ارزشمند می‌دهد و اینجاست که باید گفت: عنوان، شناختی بزرگ در حفظ انسجام متن و درک پیچیدگی‌های آن به ما می‌دهد؛ زیرا عنوان، هویت اثر را مشخص می‌کند و اگر تصور آن به مثابه سر برای بدن، تصویری درست باشد باید گفت که عنوان، اساسی است که متن بر روی آن بنا می‌شود، اگرچه در مواردی ممکن است عنوان کوتاه باشد که در این صورت

ناچار باید قرائنی فوق لغوی وجود داشته باشد که بر متن دلالت کند.» (حمداو، ۲۰۱۵: ۲۶ و ۲۷)

در واقع عنوان از یک نشانه زبانی و نشانه‌شناسی تعبیر می‌کند که غالباً در آغاز متن قرار دارد. عنوان یک وظیفه تعیین کننده و یک وظیفه ارشادگری دارد که در هنگام رویارویی با متن و لذت بردن از عناصر هنری و زیبایی‌شناسی آن، مخاطب را همراهی می‌کند. عنوان، کلیدی است که با آن معمای حوادث، هماهنگی دراماتیک و تنش‌های روایی متن حل می‌شود و علاوه بر آن اهمیت بسزایی در استخراج ساختار معنایی، تعیین ویژگی‌های گفتمان روایی و روشن‌سازی متن دارد. عنوان واجد یک ساختار عام است که قابلیت تحلیل، تفسیر، فهم و تشخیص را داراست. (محمد العبدی، ۲۰۰۹: ۶۳)

۳. تحلیل نشانه‌شناختی عناوین اشعار

لافتات نامی است که احمد مطر برای مجموعه اشعار خود برگزیده و آن را به یک مجموعه‌ی زنجیروار تبدیل نموده است. «این عنوان تصویر روشن و واضحی از قصائد و محتوای آن، ارائه می‌دهد؛ گویی شاعر بدون هیچ مناسبتی اعلام می‌کند که او فردی است که در اعتراضات پر سر و صدایی راه می‌رود و با خود پلاکاردهای مخصوصی را حمل می‌کند. همان‌گونه که پلاکاردها معمولاً حاوی جملاتی کوتاه، روشن و اثرگذار هستند، این ویژگی‌ها در حین آفرینش اشعار نیز به‌طور ناخودآگاه در ضمیر شاعر تبلور می‌یابد. (غنیم، ۱۹۹۸: ۱۵۶)

در نگاهی کلی به عناوین مجموعه «لافتات» احمد مطر، می‌توان پی برد که عنوان، از اهمیت بسزایی در اشعار وی برخوردار است؛ میزان این اهمیت، زمانی مشخص می‌شود که عنوان کلی دیوان را بررسی نماییم. دیوان لافتات از هفت مجموعه تشکیل شده و تعداد عناوین آن به ۴۴۰ عنوان می‌رسد. از لحاظ ساختاری، برخی از این عناوین تک‌واژه‌ای هستند؛ مانند عدالة (دیوان: ۱۴)، الجدار (همان: ۵۶)، و الباب (همان: ۲۲۲)، برخی ترکیبی از دو واژه به صورت مضاف و مضاف‌الیه هستند؛ مانند ثورة الطین (همان: ۱۸)، صندوق العجائب (همان: ۵۳) و طریق السلامه (همان: ۱۰۳)، برخی ترکیبی از دو واژه به صورت موصوف و صفت می‌باشند؛ مانند عقوبات شرعية (همان: ۱۵)، الرجل المناسب (همان: ۶۷) و القصيدة المقبولة (همان: ۱۴۶)، برخی به صورت معطوف و معطوف‌الیه می‌باشند؛ مانند الرماد والعواصف (همان: ۵۸)، السيدة والكلب (همان: ۱۴۷) مزایا و عيوب (همان: ۱۸۴)، برخی به صورت جمله فعلیه‌اند؛ مانند قف ورتل سورة

النسف علی رأس الوثن (همان: ۴۹) و احرقنی فی غربتی سفنی (همان: ۸۸) و برخی به صورت جمله اسمیه؛ مانند إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (همان: ۴۲)، هذه الأرض لنا (همان: ۵۴) و عباس يستخدم تكتيكاً جديداً. (همان: ۱۰۹)

با بررسی عناوین دیوان مطر همچنین معلوم می شود که وی در انتخاب آنها از تکنیک های مختلفی نیز استفاده کرده که عبارتند از: الف) متناقض نماها یا واژه های متضاد؛ مانند الحی المیت، أقزام طوال، صباح الليل یا وطنی، حبسة حرة؛ ب) بینامتنی قرآنی؛ مانند إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، فبأی آلاء الشعوب تكذبان، إذا الضحایا سئلوا، لا اقسام بهذا البلد؛ ج) فراخوانی میراث؛ مانند فی انتظار غودو، ليلة و برقية عاجلة إلى صفی الدین الحلی.

خاطر نشان می شود که دسته بندی اخیر مبنای عنوان بندی مقاله قرار گرفته و اشعار به نحوی گزینش شده که ضمن تناسب هرچه بیشتر با چارچوب نظری مقاله، نمونه ای برای تکنیک های یاد شده هم باشند.

۳-۱. به کارگیری متناقض نماها یا واژه های متضاد

قصیده کوتاه «الحی المیت» یکی از اشعاری است که مطر در عنوان آن از دال های متناقض استفاده کرده است. عنوان «زنده مرده»، در نگاه اول این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد می کند که چگونه ممکن است موجود زنده ای مرده باشد؟ بنابراین در اینجا نه تنها عنوان به مثابه کلیدی به دریافت متن کمک نمی کند بلکه خود معمایی است که خواننده تنها از رهگذر مطالعه متن می تواند به حل آن دست یابد. این نوع رابطه، رابطه ارتدادی نامیده می شود. برای بررسی نشانه شناختی عنوان این شعر، در ابتدا لازم است عنوان آن در قالب محور جانشینی بررسی شود. عنوان از دو دال «الحی» و «المیت» تشکیل شده که به صورت صفت و موصوف به کار رفته است. در علم نحو، معانی متعددی را برای صفت آورده اند؛ مانند روشنگری، تخصیص، مدح، ذم، ترحم، تأکید و ... (حسن محمد، ۲۰۰۲: ۶۹) به نظر می رسد هدف شاعر از آوردن صفت برای «الحی» ذم بوده است. واژه «الحی» در واقع نشانه یا دالی است که مدلول های حرکت، سرزندگی، چالاکي، نفس کشیدن، سخن گفتن، اراده و ... را به ذهن مخاطب فرامی خواند. بر این اساس منظومه واژگانی دال «الحی» در محور جانشینی را می توان به صورت زیر ترسیم نمود:



از سوی دیگر دال «المیت» در واقع نشانه‌ای است که منظومه واژگانی زیر برگرد آن شکل گرفته است:

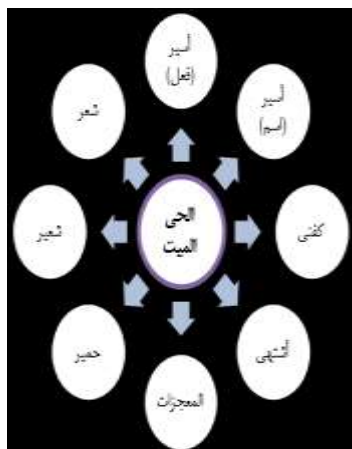


با مروری بر متن قصیده می‌توان دریافت که شاعر با ترسیم خود به عنوان «زندهٔ مرده» در واقع احوال خود و همهٔ کسانی را توصیف می‌کند که همانند او به جرم آگاهی و اندیشه‌ورزی، محکوم به مرگ می‌شوند. بدین معنا که هرچند در ظاهر؛ مانند زندگان راه می‌روند، به علت خفقان رایج بر فضای فکری جامعه، در پوست خود اسیر شده‌اند. او وجود خودش را با چنین تناقضاتی یک معجزه می‌داند؛ زیرا همان‌گونه که پذیرش معجزات برای مردم دشوار است، وجود زندگان مرده نیز غیر قابل تصور می‌باشد:

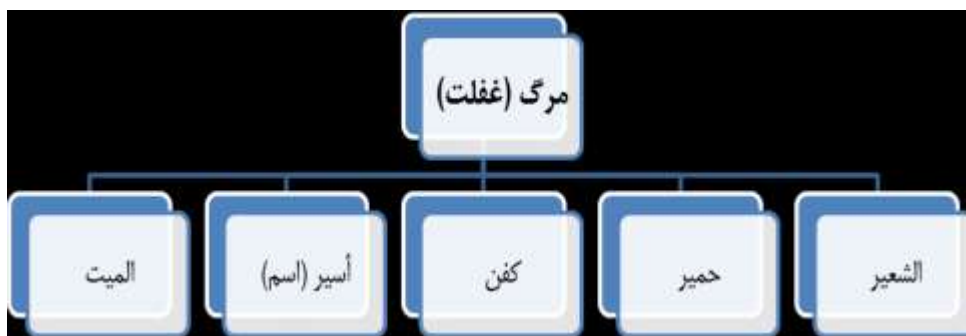
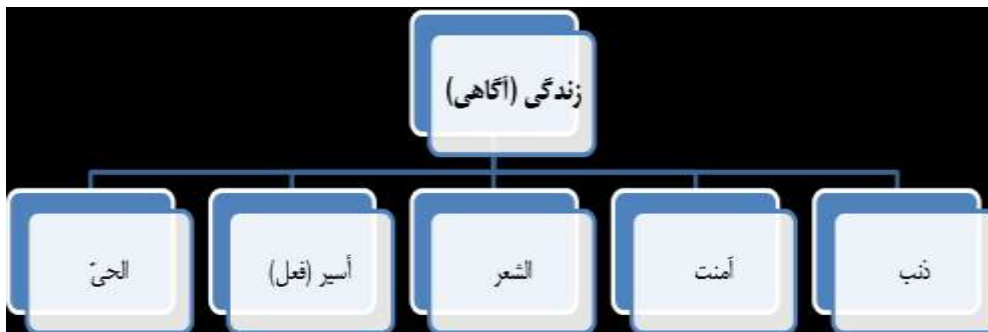
المعجزات کلّها فی بدنی / حیّ أنا / لکنّ جلدی کفنی! / أسیر حیثُ أشتهی / لکنّی أسیر! / نصفُ دمی (بلازما) / و نصفهُ خفی / مع الشهیقِ دائماً یدخلنی / التقريرِ فی الزفی! (مطر، ۲۰۱۱: ۳۶)

«همه معجزه‌ها در بدن من است / من زنده هستم / ولی پوستم کفن من است! / به سمت جایی که دوست دارم روانه می‌شوم / اما من اسیر هستم! / نیمی از خون من (پلاسما) است / و نیمی دیگر نگهبان است / که با هر دم وارد بدن من می‌شود.»

او در ادامه از شرایط موجود، به «زمن الحمیر»؛ یعنی زمانه چهارپایان تعبیر کرده است. بدین معنا که از انسان خواسته می‌شود که همانند چهارپایان، تنها به قوت روزانه خود بسنده کند و از آگاهی و خردورزی و شعور که مختص انسان‌های زنده است به دور باشد. بنابراین، «شعر» رمز آگاهی و «شعیر» رمز غفلت و حماقت و از طرفی «الحی» رمز انسان‌های متفکر و آگاه و «المیت» رمز کسانی است که به واسطه غفلت و ناآگاهی، مرده‌اند. بنابراین از نظر محور همنشینی، عنوان قصیده ترکیبی وصفی است که از دو نشانه یا دال متناقض در کنار هم به وجود آمده است که نشان‌دهنده رابطه تقابلی یا سلبی میان دو مدلول (مرگ/زندگی) است. افزون بر این، با بررسی متن شعر معلوم می‌شود که منظومه‌ای از دال‌های موجود در متن برگرد فضای دلالی و معنایی عنوان قرار گرفته و مدلول‌های آن را تقویت می‌کند:



همچنین، متن قصیده نیز از مجموعه‌ای از دال‌ها تشکیل شده که در قالب محور همنشینی حول دو محور متقابل؛ یعنی مرگ / زندگی می‌گردند:



۲-۳. بینامتنی قرآنی

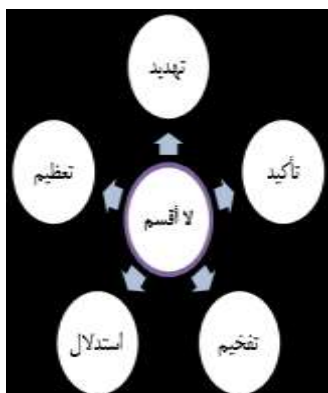
لا أقسم بهذا البلد عنوان یکی از اشعار نسبتاً طولانی مطر است. شاعر آیه اول سوره بلد را بدون هیچ کم و کاستی برای عنوان شعر خود برگزیده است.

بر طبق تفاسیر قرآن کریم، با توجه به مکی بودن این سوره، منظور از «بلد» شهر مقدس مکه است که رسول خدا (ص) در آنجا ساکن بوده است. از سویی دیگر یکی از روش‌های قرآن کریم این است که بیان حقایق بسیار مهم را با سوگند شروع می‌کند. در این سوره، خداوند برای بیان این حقیقت مهم که زندگی انسان در دنیا با درد و رنج همراه است به شهر مکه سوگند یاد کرده است. از سوی دیگر انتخاب این شهر برای سوگند، ناشی از شرافت و اهمیت آن در جایگاه نخستین مرکز توحید و عبادت پروردگار است. (مکارم شیرازی، ج ۲۷: ۱۳۷۴: ۸-۷)

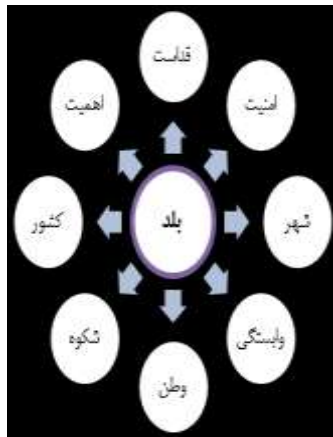
استفاده از قسم نشان می‌دهد که شاعر در پی بیان حقایق مهمی است. در واقع، شاعر با این کار پیش‌درآمدی مناسب را برای ورود به متن شعر فراهم کرده و کنجکاوای خواننده را برای همراهی با خود برانگیخته است. از آنجا که محور این آیه، شهر مکه، زادگاه رسول خدا (ص)

می‌باشد، مخاطب می‌تواند حدس بزند که قرار است شاعر درباره یک مکان مهم مطالبی را ارائه دهد. این نوع رابطه، بنا بر تقسیم‌بندی الدخیلی از نوع امتدادی است. بدین معنا که «عنوان؛ همانند رحمی است که متن از آن متولد می‌شود و پیرامون آن شکل می‌گیرد.» (الدخیلی و دیگران، ۲۰۱۳: ۲۳) برای بررسی نشانه‌شناختی عنوان، ابتدا دال‌های موجود در عنوان در محور جانشینی، تحلیل می‌شود.

عنوان این قصیده، یک جمله فعلیه است که با فعل قسم آغاز شده است. بنابراین از نظر دلالتی در این ترکیب دو جزء اصلی به کار رفته؛ اول فعل قسم و دوم مقسوم‌بیه که همان واژه «بلد» است و بدان سوگند یاد شده است. فعل قسم می‌تواند دارای مدلول‌هایی؛ مانند تفخیم، تعظیم، تأکید، تهدید و استدلال باشد. (ایروانی‌زاده و محمدرضایی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۶) بر این اساس منظومه واژگانی دال «لا أقسم» به صورت زیر قابل ترسیم است:



دیگر واژه هسته‌ای به کار رفته در عنوان، دال «بلد» است. بلد دارای مدلول‌هایی؛ از قبیل کشور، وطن، شهر، قداست، امنیت، وابستگی، شکوه و... است. بنابراین همان‌گونه که خداوند به سبب عظمت و قداست مکه بدان قسم خورده، شاعر نیز به دلیل اهمیت و قداست وطن خود بدان سوگند یاد کرده است با این تفاوت که وطن شاعر بر خلاف مکه که سرزمینی امن است، به سبب سال‌ها بیداد و ویرانگری حاکمان خودکامه، به آشوب و ناامنی و تباهی گرفتار شده است. بنابراین، واژه «بلد»، هسته‌ای است که منظومه واژگانی زیر برگرد آن شکل گرفته است:



با تأمل در عنوان قصیده، خواننده کلیدی را برای فهم متن به دست می‌آورد و می‌تواند حدس بزند که شاعر قرار است درخصوص وطن خود سخن بگوید. با توجه به معانی مرتبط با بلد در این آیه شریفه که به شهر مقدس مکه دلالت دارد، نخست به نظر می‌رسد که قرار است شاعر از اهمیت و قداست و امنیت وطنش سخن بگوید، حال آنکه با ورود به متن به ناگاه غافلگیر می‌شود؛ زیرا شاعر، قصیده را با قسم آغاز کرده؛ اما قسم به مصادیق ظلم و بیداد در وطن خویش؛ مانند جاسوسان مزدور، آلات قتل و شکنجه، گردن‌های به دار آویخته یا بریده شده و ...:

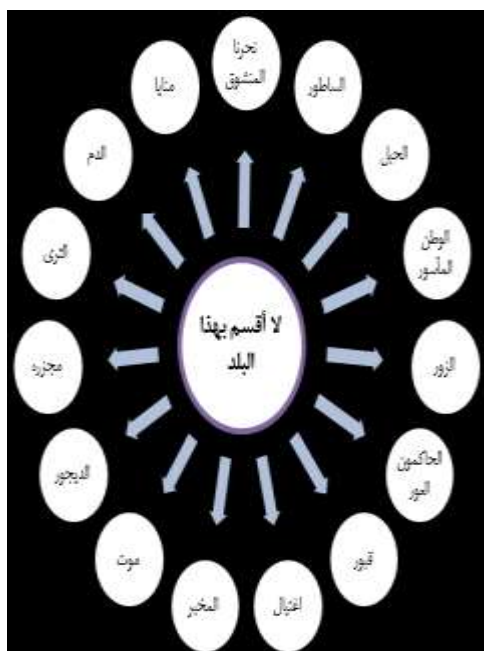
- وَالطُّورُ وَالْمَخْبِرِ الْمَسْعُورُ / وَالْحَبْلِ وَالسَّاطُورُ / وَنَحْرِنَا الْمَشْنُوقِ وَالْمَنْحُورُ / خُطَى الْمَنَائِيا فِي الْبَرَايا دَائِرَةً / تَرَكُّضُ مِنْ مَجْزَرَةٍ لِمَجْزَرَةٍ! / المَوْتُ فِي بِلَادِنَا / خِلاصَةً لِّلْمَوْتِ فِي مُخْتَلَفِ الْعَصُورِ / لَمْ يَبْقَ مِنَّا أَحَدٌ / جَمِيعُنَا مَوْتَى .. وَمَا مِنْ آخِرَةٍ / جَمِيعُنَا مَوْتَى بِلَا نُشُورٍ / فَمَيِّتٌ يُزَاوُ - مِنْ تَحْتِ الثَّرَى - / وَمَيِّتٌ - فَوْقَ الثَّرَى - يَزُورُ! (مطر، ۲۰۱۱: ۱۲۶)

«قسم به طور / قسم به جاسوس مزدور / سوگند به ریسمان و ساطور / سوگند به گردن‌های به دار آویخته و بریده‌شده‌مان / مرگ در میان مردم و در سراسر سرزمین‌ها قدم می‌زند و از کشتارگاهی به کشتارگاه دیگری می‌دود / مرگ در سرزمین ما عصارهٔ مرگ در عصرهای مختلف تاریخ است / کسی از ما باقی نمانده است / همگی مرده‌اند... در حالیکه آخرتی در کار نیست [به گونه‌ای مرده‌اند که گویی قرار نیست محشور شوند] / همگی ما مردگانیم بدون برانگیخته شدن. / مرده‌ای در زیر خاک زیارت می‌شود و مرده‌ای بر روی خاک زیارت می‌کند.»

در واقع شاعر به سرزمین مادری خود قسم خورده؛ اما نه به سبب قداست و امنیت و شرافت بلکه به سبب ظلم و بیدادی که در آن فراگیر شده است. سرزمینی که در آن هیولای مرگ،

گرسنه و سرگردان به دنبال روح و جان افراد است تا آنها را به ورطه هلاک بکشاند. شاعر در ادامه همه مردم کشورش را مرده نامیده است که شماری از آنان در زیر خاک و شماری بر روی خاک قرار دارند!

با بررسی متن شعر، می‌توان به نشانه‌هایی دست یافت که با فضای دلالتی و معنایی عنوان در ارتباط هستند و مدلول‌های آن را تقویت می‌کنند:



با بررسی دال‌های مرتبط با عنوان می‌توان به رابطه تضاد میان عنوان و متن قصیده پی برد. بدین معنا که دال‌های داخل متن در نقطه مقابل با مدلول‌های عنوان قرار می‌گیرند. عنوان بلد مفاهیمی؛ همچون قداست، عظمت، اهمیت و امنیت را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند حال آنکه دال‌های به کار رفته در متن بر مدلول‌های متضادی؛ مانند قتل و کشتار، ظلم، تاریکی، ناامنی و ... دلالت دارند.

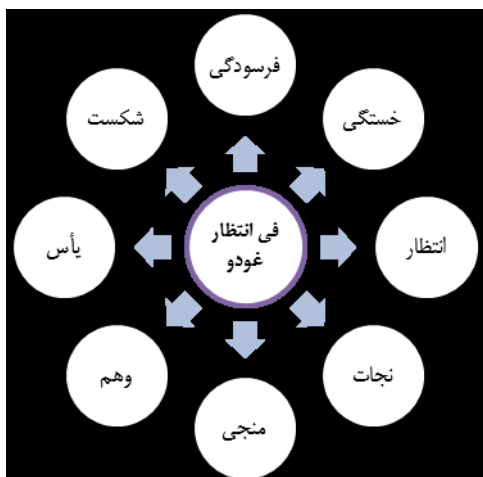
افزون بر این، متن قصیده از مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا دال‌ها تشکیل شده که در قالب محور همنشینی حول محور معنایی مرگ و نیستی شکل گرفته‌اند:



بنابراین، بر خلاف آنچه از عنوان بر می‌آید که قرار است شاعر از وطن خویش به عنوان پناهگاه روحی و مکان آسایش و امنیت و تعلق یاد کند، در متن قصیده از سیطره مرگ و ناامنی و هراس بر وطن خویش سخن گفته است.

۳-۳. فراخوانی میراث جهانی

«فی انتظار غودو» نام یکی از اشعار کوتاه مطر است که در واقع برگردان عربی «در انتظار گودو» می‌باشد. «در انتظار گودو» نام یکی از نمایش‌نامه‌های معروف ساموئل بکت نویسنده ایرلندی است. این نمایشنامه در خصوص دو شخصیت به نام ولادیمیر و استراگون است که در انتظار آمدن فردی به نام گودو هستند. این نمایشنامه به گونه‌ای تراژیک و در عین حال خنده‌دار، سرنوشت محتوم انسان و شکست‌های پی‌درپی او در جهان کنونی را روایت می‌کند. انسانی که در عین خستگی و فرسودگی و رسیدن به پوچی، مذبوحانه به امیدهای واهی دل بسته و انتظار آمدن منجی‌ای را می‌کشد که تنها زاده توهمات اوست. این انتظار تا انتهای نمایشنامه ادامه دارد و گودو هرگز نمی‌آید. خواننده با تأمل در عنوان شعر به یاد نمایشنامه ساموئل بکت افتاده و برخی از مفاهیم؛ همانند انتظار، پوچی، وهم، ناامیدی، شکست و ... در ذهن او تداعی می‌شود. بر این اساس، عنوان این قصیده به مثابه کلیدی است که می‌توان از تأمل در فضای معنایی پنهان در پس آن، تا حدودی به اغراض شاعر پی‌برد و از این منظر رابطه عنوان با متن از نوع امتدادی است. عنوان قصیده، از نظر محور جانشینی، مجموعه‌ای از دال‌های کنار هم است که در مجموع می‌تواند مدلول‌های زیر را در ذهن مخاطب تداعی کند:



مطر در متن قصیده، گفتگوی خودش با یک دختر بچه را در اتاق شکنجه روایت می‌کند. شاعر در آغاز به نحوه شکنجه شدن دختر بچه اشاره کرده که او هم؛ مانند شاعر به پنکه سقفی بسته شده است. در ادامه شاعر با مشاهده زخم‌های شدید دختر بچه به او دلداری می‌دهد که دوران ظلم و بیداد هر قدر هم که طولانی باشد، روزی پایان می‌یابد و روزهای آزادی فرا می‌رسد:

- كَانَتْ مَعِيَ صَبِيَّةً / مَرْبُوطَةً مِثْلِي / عَلَى مِرْوَحَةٍ سَقْفِيَّةٍ / جِرَاحُهَا / تَبْكِي السَّكَاكِينُ لَهَا .. / وَنُوحُهَا / تَرْتِي لَهُ
الْوَحْشِيَّةَ! / حَصَّنْتُهَا بِأَدْمَعِي / قُلْتُ لَهَا: لَا تَجْزَعِي، مَهْمَا اسْتَطَالَ قَهْرُنَا .. / لَا بُدَّ أَنْ تُدْرِكَنَا الْحُرِّيَّةَ / (مطر، ۲۰۱۱: ۲۴۴)

«همراه من دختر بچه‌ای بود/ که او نیز همچون من/ به یک پنکه سقفی بسته شده بود/ چاقوها برای زخم‌ها و جراحت‌هایش گریه می‌کردند/ و زن وحشی (کولی) بر نوحه او مرثیه می‌خواند و می‌گریست!/ با اشک‌هایم او را در آغوش گرفتم/ و به او گفتم بی‌تابی مکن/ هر چقدر هم ستم به ما ادامه یابد و طولانی شود/ سرانجام روزی آزادی ما را درمی‌یابد.»

با شنیدن این سخنان شاعر، دختر بچه که از فرط شکنجه در حال مرگ است، نفس‌زنان پاسخ می‌دهد: من، خود آزادی هستم! دختر بچه در این قصیده، رمز آزادی است که در وطن شاعر، در بند شده و در حال نیستی و نابودی است. هر چند شاعر در این شعر، گفتگوی خودش با آزادی را نقل کرده، در واقع منظور شاعر از خودش تمام کسانی است که به امید فرارسیدن آزادی، سکوت کرده و تن به ظلم و شکنجه داده‌اند. شاعر در این قصیده؛ مانند دو شخصیت اصلی نمایشنامه در *انتظار گودو* است که در عین خستگی و فرسودگی، دست از هر نوع تلاش برداشته و امید آمدن منجی‌ای را می‌کشند که البته هرگز نمی‌آید. «گودو» در عنوان قصیده در واقع همان آزادی است که مردم عراق بدون هیچ تلاش و مبارزه‌ای در انتظار آن نشسته‌اند:

- تَطَلَّعتِ إِلَيَّ، ثُمَّ حَشَرَجت حَشَرَجَةَ الْمَنِيَّةِ: / وا أَسفا يا سَيِّدِي / إِنِّي أَنَا الْحُرِّيَّةُ! (همان: ۲۴۴)

«دختر بیچه رو به سوی من کرد و همچون کسی که در آستانه مرگ باشد نفس نفس زد و چنین گفت: / ای سرورم با نهایت تأسف و اندوه، من همان آزادی هستم.»

بر اساس آنچه در متن قصیده آمده، منظومه واژگانی که با عنوان قصیده مرتبط هستند و فضای معنایی آن را تقویت می‌کنند به شکل زیر قابل ترسیم است:



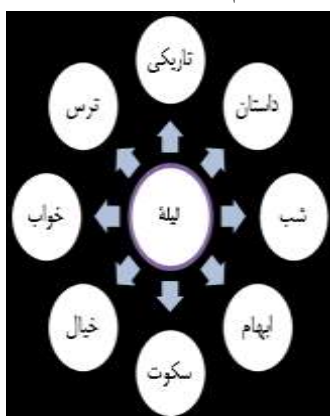
در این قصیده، رابطه عنوان با متن، رابطه همانندی و شباهت است که این همانندی سبب شده تا شاعر از عنوان یک نمایشنامه که از منظر محتوایی با معنای مورد نظر شاعر شبیه است، استفاده کند. با بررسی متن شعر از جهت محور همنشینی می‌توان دال‌های متعددی را یافت که حول محور معنایی اندوه و ناامیدی شکل گرفته و مدلول‌های عنوان را تقویت می‌کند.



۳-۴. فراخوانی میراث عامیانه

شاعر، برای یکی از اشعار خود، عنوان *لیلۀ برگزیده* است. این عنوان، از نظر لغوی، واژه‌ای مفرد و نکره است و از نظر مفهومی نیز دالی است که دلالت زمانی دارد. واژه «لیلۀ» از نظر نشانه‌شناسی، مفاهیمی؛ همانند شب، غروب، تاریکی، شامگاه، سکوت و اندوه را در ذهن خواننده متبادر می‌سازد. از آنجایی که شاعر این واژه را به صورت اسم جنس و نکره به کار برده

مفهوم «یک شب» نیز از آن به ذهن متبادر می‌شود. بنابراین خواننده تا حدی می‌تواند از عنوان قصیده به محتوا پی‌برد؛ بدین معنا که با تأمل در عنوان معلوم می‌شود قرار است شاعر درخصوص «یک شب» که البته شبی مجهول است، سخن بگوید. افزون بر این با تداعی مفهوم «یک شب» ناخودآگاه مفاهیمی موازی با آن نیز در ذهن شکل می‌گیرد که مرتبط با افسانه‌ای عامیانه است به نام هزار و یک شب. «این افسانه یکی از متون چند ملیتی است که قهرمان آن، زنی خردمند و با تدبیر به نام شهرزاد می‌باشد. این زن با روایت داستان‌های هوشمندانه، پادشاهی خودکامه و بیدادگر را به پایگاه خودآگاهی می‌رساند.» (حسینی و قدرتی، ۱۳۹۱: ۱) با توجه به متن موازی که با تأمل در عنوان قصیده خلق می‌شود می‌توان مدلول‌های واژه «لیله» را در محور جانشینی به صورت زیر ترسیم نمود:



با تأمل در مدلول‌های مرتبط با هسته عنوان، خواننده درمی‌یابد که قرار است شاعر داستان یک شب مجهول را برای وی روایت کند. به نظر می‌رسد شاعر از عنوان نکره استفاده کرده تا بگوید «کدام شب؟» برایش اهمیتی ندارد زیرا همه شب‌هایی که از آن سخن می‌گوید وضع مشابهی دارند.

با ورود به متن قصیده، خواننده با شخصیت شهرزاد مواجه می‌شود که از افسانه کهن هزار و یک شب فراخوانده شده است. شاعر در این قصیده، از تکنیک فراخوانی میراث برای بیان مفاهیم مورد نظر خود بهره برده است. بدین معنا که شخصیتی کهن و افسانه‌ای را به زمان معاصر آورده تا به واسطه آن تجربه‌های خود را به خواننده منتقل کند. این تکنیک به دو روش بازخوانی میراث (التعبیر عنه) و بازآفرینی آن (التعبیر به) انجام می‌شود. (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۴۵) مطر در این شعر، از روش دوم؛ یعنی بازآفرینی میراث گذشته استفاده کرده است. بدین معنا که

شخصیت شهرزاد و پادشاه را از گذشته فراخوانده و با توجه به اوضاع معاصر بازآفرینی کرده است. شهرزاد شعر، زنی است که همانند شهرزاد افسانه‌ای، زبانی افسونگر دارد با این تفاوت که از این قدرت خود نه برای خواباندن پادشاه بلکه برای بیدار کردن و آگاهی او استفاده کرده است. شهرزاد شخصیتی روشنگر است که با نقل داستان‌های واقعی از سرزمین خودش، خواب پادشاه را آشفته کرده است. افزون بر این، شهرزاد شعر مطر، نه هزار و یک بلکه یک داستان را در یک شب برای پادشاه نقل کرده و چنان خواب را بر او آشفته ساخته که در نهایت دستور می‌دهد با توهین و ناسزا او را از خانه‌اش بیرون کنند:

حَاوَلْ رَدَّ نَوْمَهُ لَمْ يَسْتَطِعْ .. فَقَامَ/ وَصَاحَ: يَا غُلَامَ/ خُذْهَا لَبِيتِ أَهْلِهَا/ لَا نَفْعَ لِي بِمِثْلِهَا. (مطر، ۲۰۱۱:

(۲۴۳

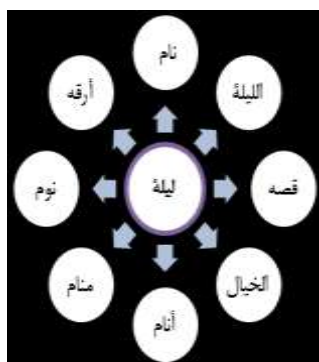
«تلاش کرد دوباره بخوابد/ نتوانست ... برخاست/ و فریاد زد: ای خدمتکار/ او را به خانه پدرش ببر/ آدمی مثل او برای من سودی ندارد.»

پادشاه در اینجا رمز حاکم ستمگری است که سخن حق را نمی‌شنود. او به علت روایت داستان‌های حقیقی، به شهرزاد توهین و او را تحقیر و طرد می‌کند:

إِنَّ ابْنَةَ الْحَرَامِ/ تَكْذِبُ كَذْبًا صَادِقًا/ يُبْقِي الْحَيَالَ مُطْلَقًا ... وَيَحِسُّ الْمَنَامَ. (همان)

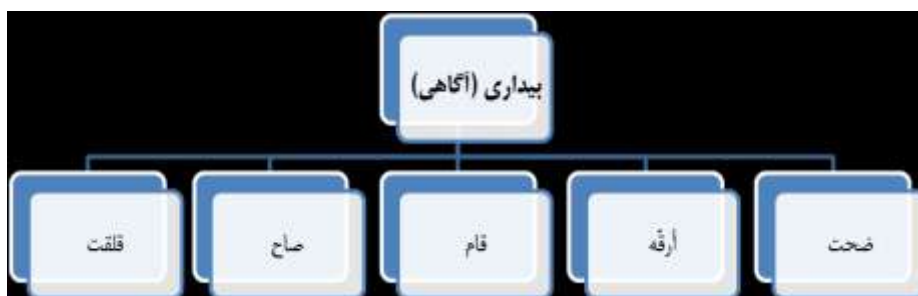
«این حرامزاده/ دروغ راستی می‌گوید/ خیال را آزاد می‌کند ... و خواب را حبس»

با تأمل در متن شعر، می‌توان به دال‌هایی دست یافت که با مدلول‌های عنوان در ارتباط بوده، آن را تقویت می‌کنند:



رابطه عنوان با متن از نوع ارتدادی است؛ زیرا تا خواننده به متن وارد نشود، نمی‌تواند معمای عنوان را حل کند. همچنین با بررسی متن قصیده در محور همنشینی، می‌توان به دال‌هایی دست یافت که حول دو محور معنایی متضاد؛ خواب/بیداری یا به عبارتی غفلت/آگاهی شکل گرفته‌اند. خواب در این شعر، رمز غفلت و بیداری، رمز آگاهی است. شهرزاد نیز به عنوان رمز

قشر روشنفکر سعی دارد تا پادشاه را از خواب غفلت بیدار کند که با توهین و اخراج روبرو می‌شود. شاعر با نقل این روایت و فراخوانی شخصیت‌های تاریخی، ضمن اشاره به اوضاع نابسامان سیاسی کشور و خفقان موجود، از نحوه مواجهه حاکمان با روشنفکران انتقاد کرده‌است. نمودار دال‌های موجود در محور هم‌نشینی قصیده به صورت زیر قابل ترسیم است:



نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحلیل نشانه‌شناختی عنوان در اشعار احمد مطر به شرح زیر است:

- تحلیل نشانه‌شناختی اشعار برگزیده احمد مطر نشان می‌دهد که شاعر در گزینش عنوان اشعار از تکنیک‌هایی؛ مانند متناقض‌نما، بینامتنی، فراخوانی میراث و نمادسازی استفاده کرده و از این رهگذر ضمن غنا بخشیدن به فضای معنایی پنهان در پس عنوان، جنبه‌های ادبی و زیبایی-شناختی آن را نیز تقویت کرده است؛

- از نظر نشانه‌شناختی؛ روابط جانشینی، روابط همنشینی، منظومه‌های واژگانی و تقابل‌های معنایی موجود در متن اشعار، مهم‌ترین ابزار شاعر برای تولید معنا بوده است؛

- تحلیل‌ها همچنین نشان می‌دهد که عناوین اشعار مطر به مثابه متنی موازی با متن اصلی قرار گرفته و از خلال محور جانشینی با دال‌های موجود در متن، مرتبط و تقویت می‌شود. این ارتباط در برخی موارد؛ مانند قصیده فی انتظار غودو و لیلۀ از نوع شباهت و در برخی دیگر؛ مانند الحی المیت و لا أقسم بهذا البلد از نوع تضاد است؛

- بررسی نشانه‌های به کار رفته در متن اشعار، در قالب محور همنشینی نشان دهنده شبکه روابط مفهومی متقابل میان دال‌های به کار رفته در متن است؛ مانند تقابل خواب/بیداری و مرگ/زندگی.

پی‌نوشت

۱. احمد حسن الهاشمی معروف به احمد مطر در سال ۱۹۵۶ در خانواده‌ای تنگدست و فقیر در بصره چشم به جهان گشود. (حیدریان شهری، ۱۳۹۲: ۲۱) وی از همان آغاز جوانی با مشاهده وضعیت سیاسی عراق، قدم در راه مبارزه سیاسی نهاد و از آنجاکه نمی‌توانست در چنان فضایی سکوت اختیار کند، آشکارا در مجامع عمومی اشعاری را بر ضد حکومت وقت عراق می‌خواند و مردم را به مبارزه تشویق می‌کرد. مبارزات مطر، سرانجام او را چنان در رویارویی با حکومت قرار داد که مجبور شد عراق را به قصد کویت ترک نماید. (احمد غنیم، ۱۹۹۸: ۵۱) در سال ۱۹۸۶ به لندن سفر کرد و در دفاتر بین‌المللی روزنامه «القبس» مشغول به فعالیت شد. او سپس راهی تونس شد و با شماری از نویسندگان تونسی دیدار نمود. سرانجام دوباره به لندن بازگشت و سال‌های طولانی در آنجا اقامت گزید. (همان: ۵۲) مهم‌ترین اثر ادبی مطر، دیوان شعر او است که شامل هفت دیوان جداگانه به نام لافتات؛ یعنی لافتات ۱، لافتات ۲ و ... و نیز دو دیوان دیگر به نام‌های *إِنِّي المَشْنُوقُ أَعْلَاهُ* و *دیوان الساعة* است.

فهرست منابع

منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم

- آذرشب، محمدعلی و دیگران. (۱۳۹۶). «نشانه‌شناسی عنوان قصیده (حفر علی یاقوت العرش) سروده محمدعلی شمس‌الدین»؛ مجله زبان و ادبیات عربی، ش ۱۶، صص ۱-۲۶.
- احمد غنیم، کمال. (۱۹۹۸). عناصر الإبداع الفني في شعر احمد مطر؛ الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة مدبولی.
- ایروانی‌زاده، عبدالغنی و علی محمد رضایی. (۱۳۹۰). «بلاغة القسم في القرآن الكريم»؛ بحوث في اللغة العربية وآدابها، العدد ۵، صص ۲۳-۳۷.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی؛ ترجمه مهدی یارسا. تهران: سوره مهر.
- حسینی، مریم و حمیده قدرتی. (۱۳۹۱). «رونند قصه گوینی شهرزاد در توالی قصه های هزارو یک شب»؛ مجله متن‌شناسی ادب فارسی، س ۴، ش ۱، صص ۱۵-۳۸.
- حمداوی، جمیل. (۲۰۱۵). سیموطیقا العنوان؛ الطبعة الأولى، [د.م]: المؤلف.
- حیدریان شهری، احمدرضا. (۱۳۹۲). در هوای آزاد رهیافتی به زندگی، اندیشه و شعر احمد مطر؛ مشهد: مرندیز.
- الدخیلی، علی عبدالحسین و آخرون. (۲۰۱۳). «سیمیاء العنوان في شعر أحمد مطر»؛ مجلة میسان للدراسات الأكاديمية، العدد ۲۳، صص ۱۸-۴۵.
- رحیم، عبدالقادر. (۲۰۰۸). «العنوان في النص الإبداعي: أهميته وأنواعه»؛ مجله كلية الآداب والعلوم الإنسانية والاجتماعية. العددان ۳ و ۲، جامعة محمد خيضر-بسكرة الجزائر، صص ۳۱۴-۳۳۴.
- سوسور، فردینان. دو. (۱۳۷۸). دوره زبان شناسی عمومی؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- سجودی، فرزاد. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربردی؛ تهران: قصه.
- _____ (۱۳۸۸). نشانه‌شناسی: نظریه و عمل؛ تهران: علم.
- السعیدی، عبدالکریم (۲۰۰۸). شعریه السرد في شعر احمد مطر؛ لندن: دارالسیاب.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۴). آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات؛ چاپ دوم، تهران: علمی.
- عشری‌زاید، علی. (۱۹۹۷). استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر؛ قاهره: دارالفکر العربی.

- قطوس، بسام. (۲۰۰۱). *سیمياء العنوان؛ الأردن: وزارة الثقافة*.
- کالر، جاناتان. (۱۳۷۹). *فردینان دو سوسور؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس*.
- محمد العبدی، علی احمد. (۲۰۰۹). «*العنوان فی قصص وجدان الخشاب (دراسة سيميائية)*»؛ *دراسات موصليه، صص ۵۹-۷۹*.
- محمد، عبدالناصر حسن. (۲۰۰۲). *سیموطیقا العنوان فی شعر عبدالوهاب البیاتی؛ القاهرة: دارالنهضة العربية*.
- مطر، احمد. (۲۰۱۱). *المجموعة الشعرية الكاملة؛ بیروت: دار العروبة*.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه (ج ۲۷)؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة*.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر؛ ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه*.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۱). *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی؛ تهران: نیلوفر*.
- هادسن، گورر. (۱۳۸۲). *مباحث ضروری و بنیادین زبان‌شناسی مقدماتی (ضروریات زبان-شناسی مقدماتی)؛ ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما*.

سيمائية العنوان في شعر أحمد مطر من وجهة نظر سوسور*

معصومة نعمتي قزويني أستاذة مساعدة في اللغة العربية وآدابها بأكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية
ليلا جديدي ماجستير في اللغة العربية وآدابها بأكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية

الملخص

بدأت المعرفة في علم السيمياء أولاً عبر محاضرات عالم اللغة السويسري فرديناند دي سوسور. إذ يعدّ علم السيمياء دراسة عملية لتشكيل المعنى وتشكيل الإشارات وفهم العلاقات بينهما. فيشمل علم السيمياء دراسة بناء الإشارات، والإيماءات، والمعاني، والتسمية، والقياسات، والاستعارات، ورموز الاتصالات. لذلك يمكن تطبيق هذا العلم على تحليل العناوين الأدبية بما في ذلك الشعر. لأنّ عنوان القصيدة يمثل الموضوعات التي ينوي الشاعر نقلها. فسيمياء العنوان يكشف عن الطبقات الكامنة للمفاهيم التي تكمن وراء المفردات. فقامت هذه الدراسة، من خلال المنهج الوصفي - التحليلي، بدراسة سيميائية في عناوين مختارة من قصائد أحمد مطر من وجهة نظر سوسور. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أنّ الشاعر قد استخدم تقنيات كالمفارقة والتناص واستدعاء التراث في اختيار عناوين قصائده. كما تشير إلى أنّ العناوين الشعرية للقصائد يتم وضعها بالتوازي مع النص الأصلي ويتمّ تعزيزها في الجانب الرأسي عن طريق الإشارات المستخدمة في النص. كذلك، يكشف تحليل العلامات في الجانب الأفقي عن وجود شبكة من المعاني تتناقض في الغالب مع بعضها البعض وتساعد في إنتاج المعنى المقصود للشاعر.

كلمات مفتاحية: السيمياء، المعنى، العنوان، أحمد مطر.